

این مسأله است اما در مجموع می‌توان علت فساد اداری در افغانستان را به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

- ۱. فساد وریشه آن در نهادهای خارجی و بین‌المللی
- ۲. فساد وریشه آن در نهادهای داخلی افغانستان

در بخش اول یعنی تأثیر نهادهای خارجی در فساد و از بین رفتن منابع به صورت مفصل توسط دکتر نعمت‌الله بیژن استاد سیاست‌های عمومی در مرکز سیاست‌های توسعه، دانشکده سیاست‌های عمومی کرافورد، دانشگاه ملی استرالیا در کتاب «پارادوکس کمک در افغانستان ساخت و تضعیف نظام» [۱۰] بحث شده است. آقای بیژن بر این عقیده است که بیش از ۸۰ درصد کمک‌های کشورهای خارجی توسط خود همان کشورها مصرف شده و دولت افغانستان نقشی در این مسأله نداشته و فساد آن نیز مربوط به خود تأمین‌کنندگان کمک‌هاست. از طرفی وجود سازمان‌های بین‌المللی و صرف بودجه مستقل برای آنها عملاً باعث نوعی موازی‌کاری شد که به تضعیف نظام مرکزی انجامید.

در بخش دوم و تأثیر نهادهای داخلی در فساد، مسأله بازهم پیچیده‌تر است. در سال ۲۰۰۱ بعد از سرنگونی حکومت طالبان، نظام جمهوری اسلامی افغانستان بعد از ۳۰ سال جنگ داخلی روی کار آمد، این در حالی بود که تمامی زیرساخت‌ها، نظام اداری و حکومتی از بین رفته بود و مسأله تعارض و درگیری بین اقوام در نبود یک هویت ملی قوی به مشکل حادتری بدل شده بود. بعد از روی کار آمدن دولت جدید یکی از وظایف اصلی حامد کرزی، ایجاد یک نظام متمرکز و حکومت مرکزی بود. کرزی در دوره خودش تلاش کرد با فراخواندن نیروهای خارج از قدرت که توان ایجاد مشکل برای حکومت مرکزی نوپا و ضعیف افغانستان را داشتند، وارد حلقه قدرت کند و با درگیر کردن منافع آنها در قدرت مانند گفته دی.سی. نورث مؤلف کتاب «در سایه خشونت؛ سیاست، اقتصاد و

